



حاج محمد داعی یک طبقه خانه‌اش را وقف جلسات قرآن و برگزاری مراسم مذهبی کرده است

از ما قبول کن



● شب‌های جمعه، دست در دست پدر

حاج محمد، مویی سپید کرده و به تازگی شصت و دو سالش تمام شده است. او پیراهن مشکی عزای آقا اباعبدالله... الحسین^(ع) را به تن دارد و با خوش رویی به مهمانان خوشامد می‌گوید. حواسش هست که از همه مدعوین پذیرایی شود. در میان سفارش‌هایی که به پسرش برای رسیدگی به جمع می‌کند، فرصتی دست می‌دهد تا از سال‌های دور بر ایمان بگوید: «در مکتب خانه قرآن خواندن را یاد گرفتم. هنوز سواد درست و حسابی نداشتم، اما با صوت و لحن، قرآن تلاوت می‌کردم. خدا پدرم را رحمت کند، مردی مذهبی و معتقد بود و دلش می‌خواست بچه‌هایش از همان سن کم با قرآن مانوس شوند.» هفت سال بیشتر نداشت که پدرش، شب‌های جمعه، دستش را می‌گرفت و با هم راهی حرم می‌شدند. تابستان و زمستان هم نداشت. سرما و گرما دلیل نمی‌شد که آن دورکعت نماز زیارت در صحن‌های حرم ترک شود.

همان رفت و آمدهای مداوم، کم‌کم پیوندی میان او و اهل بیت^(ع) رقم زد؛ پیوندی که همچنان باقی است. هنوز پشت لبش سبز نشده بود که به دوستان مدرسه، کوچه و مسجدی‌اش پیشنهاد کرد جلسه قرآنی راه بیندازند. جلسه‌ای ساده، اما پیوسته که هر هفته در خانه یکی از بچه‌ها برگزار می‌شد؛ «ریشه روضه‌ای که حالا در خانه ام برپا می‌شود، به همان دوران برمی‌گردد؛ وقتی نوجوان بودم و اولین جلسه قرآن را در خانه مان برگزار کردم. آن جلسه نزدیک به هشت سال ادامه داشت، تا وقتی که به سربازی رفتم و دوستان از هم متفرق شدند.»

● دعای توسل، آغاز یک راه

بعد از برگشتن از سربازی، حاج محمد با دختردایی‌اش ازدواج کرد؛ دختری که روحیات او را خوب می‌شناخت؛ «مدت زیادی از ازدواجمان نگذشته بود که یک روز به همسرم گفتم: خدایچه خانم! موافقی جلسه دعای توسل در خانه مان برگزار کنیم؟ برق چشمانش و جواب دلگرم‌کننده‌اش باعث شد دلم قرص شود.»

برگزاری جلسات مذهبی در خانه‌شان یاد دعای توسل آغاز شد؛ دعایی که مختص گروه خاصی نبود و هرکسی دلش می‌خواست، می‌توانست بیاید بی تکلف در مراسم شرکت کند. او تعریف می‌کند: خودم از چگلی قاری قرآن بودم و جلسات خانگی تلاوت قرآن هم برگزار می‌کردم. همین باعث شد در مسجد عباسی که نزدیک خانه مان است، اعلام کردم حاضرم دوره قرآن در خانه ماهم برگزار شود. چند سال بعد، دلش می‌خواست روزهای شادی اهل بیت^(ع) را هم جشن بگیرد. با خودش گفت روزهای اعیاد شربتی بدهد، مولودی بخواند و کوچه را به نور اهل بیت^(ع) روشن کند. بنابراین جرقه برگزاری جشن در خانه‌اش روشن شد. کم‌کم علاوه بر روزهای ولادت، جلسات عزاداری شهادت امامان هم به برنامه‌ها اضافه شد.

نجمه موسوی زاده | بیرق مشکی که جلو در نصب شده، خبر از برپایی مجلسی برای حضرت سید الشهدا^(ع) می‌دهد. در خانه نیمه باز است و کسی دارد آرام و شمرده زیارت عاشورا می‌خواند. از همان لای در هم می‌توان دید که همه چیز خانه رنگ محرم گرفته است؛ از کتیبه‌های مشکی با نام اباعبدالله^(ع) که به دیوارها نصب شده‌اند تا حیاطی که در سکوتی محزون، سیاه پوش است.

مردهایی یکی یکی وارد می‌شوند و هرکدامشان گوشه‌ای می‌نشینند. چند جوان با سینی‌های چای و خرما در میان جمعیت حرکت می‌کنند. نه صدایی بلند می‌شود، نه حرف اضافه‌ای رد و بدل. نگاه‌ها به زمین دوخته شده اما دل‌ها جای دیگری است؛ در کربلا. اینجا خانه حاج محمد داعی، ساکن محله امام رضا^(ع) است؛ خانه‌ای که طبقه همکف آن سال‌هاست به مراسم مذهبی اختصاص دارد؛ از جلسات قرآن و دعای توسل تا روضه برای امام حسین^(ع) و جشن‌های ولادت. برخی از محلی‌ها به این مکان «حسینیّه» می‌گویند و برخی دیگر هم نام «دارالقرآن» روی آن گذاشته‌اند. اما حاج محمد می‌گوید «این خانه وقف اهل بیت^(ع) است». خانه‌ای که شب‌های دهه اول محرم، با نام امام حسین^(ع) چراغش روشن است.

